بسم الله الرحمن الرحیم

# اشاره

بعد از بیان مقدماتی وارد بحث غنا شدیم اولین مبحث معنای غنا در لغت بود در کتب لغت 7 تعبیر در باب غنا جمع‌آوری کردیم که به‌این‌ترتیب بود؛ **صوت، سماع، رفع الصوت و موالاته، تحسین الصوت و ترغیبه، ترجیع**، **اطراب، ترجیع مع الاطراب**، نسبت به تعابیر 7-8 گانه‌ای که در لغت آمده ملاحظاتی داریم که به‌این‌ترتیب است؛

# ملاحظات در باب لغت غنا

## ملاحظه اول

ملاحظه اول مفهوم‌های کلیدی و پایه، ترجیع و اطراب است که گفتیم هر یک از چهار پنج معنای اول یا تعریف به اعم است یا تعریف به ترجیع که تعریف به اعم چیز خاصی را به ما نمی‌دهد؛ مانند صوت و سماع یا اینکه مقصود از صوت یا موالاة**، ترجیع** است. پس به دو مفهوم و واژه کلیدی در شناخت مفهوم غنا رسیدیم که عبارت از ترجیع و اطراب بود.

## ملاحظه دوم

ملاحظه ثانیه این بود که این دو مفهوم به معنای چیست؟ ترجیع نوعی زیباسازی با تبدیل صدا و تردد صدا در حنجره که به یک معنا آواز و چهچه می‌گوییم در لغت روی این معنا اختلافی نیست.

مفهوم دیگر پایه، مفهوم اطراب و طرب هست که اگر آنچه در مصباح آمده با آنچه در المنجد و بعضی کتب لغت دیگر آمده جمع بکنیم، طرب سبکی و خفت و بیخودی است که به خاطر شدت حزن یا سرور در شخصی حاصل می‌شود و موجب یک نوع هیجانات و تحرکات غیرطبیعی می‌شود؛ مثل رقص.

پس طرب دو معنا دارد؛ معنای خاص و معنای عام، معنای عام طرب هیجاناتی است که در اثر شدت حزن یا سرور در فرد به وجود می‌آید و موجب نوعی تحرکات و هیجانات غیرطبیعی می‌شود، معنای دوم هم همین است منتهی در خصوص شادی و سرور و خوشحالی است.

### نتیجه ملاحظات اول و دوم

پس در تنظیم بحث بعد از نقل اقوال در هشت تعبیر تنظیم می‌کنیم بعد ملاحظات را می‌آوریم؛

اولین ملاحظه این است که مفهوم‌های کلیدی و پایه این هشت تعبیر به ترجیع و اطراب می‌رسد؛

ملاحظه دوم اینکه معنای ترجیع روشن است، طرب هم دو معنای عام و خاص دارد که مشترک بین حزن و سرور است و معنای خاص آن سرور است؛

## ملاحظه سوم

در ملاحظه سوم اگر غنا را درجه آخر بگیریم یعنی همه قیود را جمع بکنیم غنا یعنی صوت زیبا و مرجع که از انسان صادر می‌شود -چون همه این‌ها منصرف به صدایی است که از آدمی صادر می‌شود- و به صورت چهچه و **صوت فی الحلق** در آمده و حالت طرب‌انگیز در آن هست و به معنای خاص، طرب شادمانی و سرور است که موجب نوعی حالت‌های غیرطبیعی مثل رقص می‌شود. اگر بخواهیم قدر متیقن را بگیریم این می‌شود، جنس آن صوت انسانی تحسین شده مرجع و مطرب است یعنی هیجانات غیرعادی ناشی از سرور و شادمانی است.

### نتیجه ملاحظات سه‌گانه

با ملاحظه قیودی که بیان کردیم غنا حداقل چهار یا پنج اصطلاح دارد؛

#### صوت الحسن

گاهی مقصود از غنا همان صوت الحسن است و حداقل در مجازی این به کار می‌رود ولو اینکه حالت چهچهه و طرب در آن نباشد در قرآن گاهی دارد تغنوا بالقرآن ممکن است حمل بر این بکنیم. در تحلیل روایاتی که تغنوا بالقرآن دارد توصیه به غنای به قرآن شده و یکی از مشکلات بحث آینده این است که در قرآن غیر از صوت حسن به کلمه غنا توصیه شده و در میان علما بحث است که غنا یعنی چه، یک جواب این است که غنا به معنای صوت الحسن است. **ترتیل الصوت فی الحلق** یعنی وقتی قرآن را به صورت ترتیل می‌خواند حالت چهچه‌ای و چرخاندن صدا در گلو نباشد اگر هم باشد باید بگوییم ترجیع که درجات دارد و بعید نیست که صوت الحسن باشد؛

#### صوت مرجع

اصطلاح دوم این که غنا به معنای **الصوت المرجع** باشد یعنی علاوه بر اینکه تحسین شده ترجیع در آن اعمال شده **سواء کان مطربا أو لم یکن مطربا؛**

#### مطرب اعم

اصطلاح سوم صوت حسن مرجعی که مطرب باشد اعم از حزن و سرور؛

#### مطرب در شادی‌ها

اصطلاح چهارم صوت حسن مرجع مطرب در طربی که در شادی‌ها ایجاد می‌کند.

غنا این چهار کاربرد برد را دارد اگر بگوییم همه به نحو حقیقت است مشترک لفظی می‌شود یا بعضی مجاز است بعضی حقیقت؛ مخصوصاً اصطلاح دو و سه و چهار کاربرد دارد و از کلمات لغویین می‌شود استفاده کرد.

### جمع‌بندی بحث

پس کلمات لغویین را در هشت گروه رده‌بندی کردیم و با تحلیل آن‌ها نهایتاً به مفهوم ترجیع و اطراب به‌عنوان مفاهیم کلیدی رسیدیم و اینکه اطراب دو معنا دارد و با جمع‌بندی این‌ها می‌شود چهار اصطلاح حقیقی یا مجازی برای غنا پیدا کرد.

## ملاحظه پنجم

ملاحظه پنجم این که واژه غنایی که در روایات وارد شده است اگر قرینه‌ای داشته باشیم که یکی از چند معنا را بگوید طبعاً به آن قرینه أخذ می‌کنیم؛ اما اگر قرینه‌ای نداشتیم این واژه مردد بین سه یا چهار احتمال می‌شود که مطلق ترجیع است، مطلق حسن مراد نیست مردد می‌شود بین مطلق صوت مرجع یا صوت مرجع مطرب، اعم از حزن و سرور یا مطرب عند السرور، **لو لم تکن هناک قرینة علی تعیین اهدی هذه المعانی الاربع** آن‌وقت قطعاً معنای اول مقصود نیست برای اینکه خیلی روشن است که به حسن صوت ترغیب شده است بلکه یکی از سه معنای بعدی است **الصوت المرجع یا الصوت المرجع المطرب به سرور و الحزن یا الصوت المرجع المطرب عند السرور** که موجب شأنیت ایجاد رقص و تحرکات غیرطبیعی در شخص است که در آن شدت مأخوذ است نه صرف خوشی‌های طبیعی، مردد که شد به‌عنوان مشترک لفظی دو قسم است:

یک مشترک لفظی مردد بین معانی متباینه مثل عین که به معنای شمس و چشمه و چشم می‌آید؛

قسم دوم مشترک لفظی تردد مشترک لفظی بین معانی عام و خاص است مثل کلمات فلسفه و علم که معنای عام و خاصی دارد یا خود این که می‌شود معنای عامی داشته باشد که غنا یعنی صوت الحسن یا معنای خاصی داشته باشد یعنی صوت المرجع، معنای اخصی داشته باشد **صوت المرجع المطرب،** اخص باشد المطرب فی السرور. سلسله‌مراتب دارد چند مشترک لفظی است ولی معانی متباینه ندارد بلکه معانی از عام به خاص است.

فرق دو مشترک لفظی از نگاه اصولی این است که اگر مشترک لفظی قرینه بر تعیین اهدی المعانی بود **نأخذ بالقرینه** می‌شود، اگر قرینه نبود، مجمل می‌شود منتهی مجمل که شد نتیجه آن در متباینات با جای اعم و اخص فرق دارد در متباینات مجملی می‌شود که نمی‌شود تعیین معنایی کرد برای اینکه قدر متیقنی در کار نیست، می‌گوییم مجمل نهایی است؛ اما جایی که اعم و اخص است اجمال به قدر متیقن ضرری نمی‌رساند چون قدر متیقن درهرحال در معنا هست، معنای اعم باشد مطرب عند السرور در آن هست و دوم و سوم و چهارم هم باشد، هست؛ و لذا مجمل بودن در مشترکات لفظی متباینه موجب اجمال کامل می‌شود در مشترکات لفظیه عام و خاصی موجب اجمال کامل نمی‌شود بلکه قدر متیقن را می‌گیریم در مابقی چیزی برای ما ثابت نشده و شبهه بدوی می‌شود و اجرای برائت در آن می‌شود و اصل عدم است. نتیجه‌ای که در باب غنا می‌گیریم این است که غنایی که در روایات مذمت شده به معنای آخری است بقیه قیود همه تعریف به اعم است، اگر این باشد می‌گوییم غنا یک معنا دارد که همان معنای مطرب مطلق یا معنای سوم و چهارم است یا این که معنای غنا فقط معنای سوم و چهارم است یعنی صوت مرجع مطرب، اگر این را هم نگوییم سه چهار اصطلاح دارد که عام و خاصی و مشترک لفظی است. طبق قاعده‌ای که گفتیم در مشترک لفظی مردد بین عام و خاص باید قدر متیقن را بگیریم که بازهم صوت مرجع مطرب می‌شود، اگر بخواهیم قدر متیقن کامل بگیریم مطرب سروری می‌گوییم یعنی آنچه هیجانات شادی نوعی حالت رقص و تحرکات غیرطبیعی ایجاد می‌کند، حاصل کلام این می‌شود که غنا از دیدگاه لغوی یا یک معنا دارد یعنی **الصوت المرجع المطرب** حداقل این است که مطرب را اعم و اخص بگیریم یا سه چهار معنا دارد ولی نتیجه هر دو یکی است برای اینکه اگر قرینه نداشته باشیم و بگوییم یک معنا دارد و همه صوت مرجع مطرب می‌گویند؛ منتهی آنکه گفته صوت یا ترجیع تعریف به اعم است در قیود نهایی باید همه قیود را در تعریف أخذ بکنیم یا چند معنا دارد که چند معنا هم داشته باشد بر اساس قاعده اصولی که در مشترک لفظی عام و خاص قرینه نداشته باشیم قدر متیقن را می‌گیریم بازهم خروجی این تحلیل می‌شود **الصوت المرجع المطرب بلکه مطرب عند السرور** در مجمع البحرین دارد و فی العامه این‌طور است.

سؤال:؟

جواب: طرب دو معنا دارد فی العامه می‌گویند صوت المرجع عن الطرب سروری ما هم می‌خواهیم ببینیم در عامه چه می‌گفتند به‌احتمال‌زیاد منصرف به همان‌جا بوده است. در لغت این‌طور است و مجمع البحرین یا شاید مصباح باشد. با شنیدن غنا ذهن انسان به سمت رقص و آواز می‌رود.

سؤال:؟

جواب: ما روی حزن و سرور مانند بقیه قیود در آن حد تأکید نداریم ولی روش قاعده تحلیل معنایی و قدر و متیقن همین است که عرض می‌کنم. ممکن است قیودی دیگری باشد که باید از روایات بیرون بیاوریم در لغت الصوت المرجع المطرب است که بین مرجع و مطرب عموم و خصوص مطلق است، هر مرجعی این حالت را ندارد کسی اذان می‌گوید یا قرآن می‌خواند یا شعر حافظ می‌خواند آواز خوش و چهچه هم دارد این‌ها نیست باید قید مطرب را در آن أخذ بکنیم.

سؤال:؟

جواب: کار به فقیه و فقه نداریم و در لغت بعضی از لغویون قید مطرب هم آورده‌اند. قدر متیقن یعنی تمام قیودی که در کلمات آمده جمع بکنیم این‌ها است؛ صوت آدمی حسن مرجع مطرب و گاهی عند السرور را هم می‌گوییم. اگر مجمل باشد باید این کار را بکنیم اگر ندانیم که در روایت کدام از یک معانی آمده باید قدر متیقن را بگیریم راه دیگری نداریم. دو راه است آن‌هایی که می‌گویند صوت یا سماع یا حسن یا مرجع نمی‌خواهند معنای کامل را بگویند همه تعریف به اعم می‌کنند یعنی بعضی از قیود را می‌گویند، تعریف کامل در مجمع البحرین آمده که مرجع است و مطرب دارد در لغت به یک قیدی از معانی تعریف شده ولی یک معنا بیشتر نیست یا این است که بعید نیست؛ یا می‌گوییم چند معنا دارد؛ صوت حسن، صوت مرجع، مطرب، مطرب هم دو نوع است و چهار اصطلاح می‌شود وقتی که بدون قرینه باشد و ازلحاظ اصولی مجمل بشود باید قدر متیقن بگیریم؛ قدر متیقن معنای اخص است که همه قیود در آن گرفته شده وقتی که نهی می‌کند، معنای اول یا دوم یا سوم را نهی می‌کند؟ می‌گوییم آن‌که همه قیود را دارد، بقیه را نمی‌دانیم و شبهه بدویه می‌شود و برائت در آن جاری می‌شود. درنتیجه **عباراتنا شتا و حسنک واحدوا**. همه معنایی را می‌گویند که همه قیود در آن جمع است. منتهی بقیه که می‌گوید حسن، صوت مرجع همه تعریف به اعم می‌کند که **کم له من نظیر فی اللغه** یا می‌گوییم همه یک معنا نمی‌گویند چند معنا در کتب لغت است و قاعده اصولی و عقلائی این است که وقتی معنایی بدون قرینه و مشترک بود و عام و خاص بود معنای قدر متیقنی که همه قیود در آن جمع است محور اصلی می‌شود، بقیه اجمال دارد و می‌شود در آن برائت جاری کرد. بنا بر رویکرد اول می‌گوییم لغت یک معنا دارد در رویکرد دوم چند معنا دارد اما نتیجه همان می‌شود.

سؤال:؟

جواب: قدر متیقن آن است که بیشترین قید را دارد به لحاظ بیان قیدی اقل قیداً معنای عام عام می‌شود. اقل که می‌گوییم مطمئن هستیم که در دلیل مراد هست و نمی‌شود بگوییم از دلیل خارج است، وقتی می‌گوییم غنا حرام است قطعاً مرجع مطرب سروری در دلیل هست بقیه مشکوک می‌شود. این قاعده عقلائی اصولی با قطع‌نظر از قرائن است.

 سؤال:؟

جواب: ما یسمی فی العرف یک تحلیل دیگر دارد که بعد می‌گویم ولی حرفی نشد که در تحلیل بگوییم ما یسمی بالغنا می‌خواهیم ما یسمی فی العرف را تحلیل بکنیم ببینیم چه چیزی از آن بیرون می‌آید. عرف عرب این نیست آنچه در حجاز بوده را می‌گوییم که ارجاع به این خیلی عجیب است مگر یک تفسیری از آن داریم که بعد می‌گوییم اگر آن نباشد خیلی عجیب است که لغت‌شناس بگوید که **ما یسمی فی العرف بالغنا** این خنده دارد منتهی نکته‌ای در آن هست و الا لغت بگوید که **ما یسمی فی العرف بجهل علم یا عقل** لغت را معنا بکند ما یسمی فی العرف این است. قدر متیقنش می‌گوید این چیزی است که عرف در آن ثابت است و نمی‌شود کاری کرد. درصورتی‌که می‌توانیم دو تحلیل کلان از لغت ارائه بدهیم یکی این است که بگوییم همه قول‌های لغوی تعریف به اعم است و تعریف درست جامع همان مرجع مطرب است، قول لغوی بما هو هو حجت نیست کمک می‌کند با ارتکازات عرفی معنا را به دست بیاوریم و اطمینانی به این پیدا بکنیم. لغت کمک می‌کند که ببینیم معنا در عرف چیست پس یا می‌گوییم یک معنا است که همه قیود در آن جمع است یا می‌گوییم سه چهار اصطلاح دارد و مشترک لفظی است تا اینجا کار لغوی است؛ اما چه معنا بکنیم، کار اصولی است؛ می‌گوییم اگر قرینه داشتیم **بسم الله**، اگر قرینه نداشتیم چون مشترک نوع دوم است باید قدر متیقن را بگیریم برای بقیه برائت جاری می‌شود.

با چند ملاحظه دیگر بحث را تکمیل بکنیم.

## ملاحظه ششم

ملاحظه ششم اینکه شما از لغت به دست می‌آورید که این غنا در کیفیت است یا ماده و محتوی هم دخالت دارد؟ این یک سؤال بسیار مهم ریشه‌دار تاریخی در فقه ما است که غنا آیا کیفیة لصوت فقط یا اینکه ویژگی در ماده هست؛ ماده یعنی محتوای کلام باطل و مهیج یا اینکه ترکیبی است و هر دو دخالت دارند.

این یک نکته اساسی در باب غنا است که **هل الغنا کیفیت العارضه لصوت** یا غنا عارض بر ماده و محتوا می‌شود و وصف کیفیت است یا وصف ماده و محتوا است یا اینکه هر دو دخالت دارند. گفتیم اصوات ما گاهی بدون معنا است، گاهی دارای معنا است که همان لفظ مهمل و مستعمل است جایی که با معنا می‌شود درواقع این صوتی که ماده و محتوا دارد که با شعر حافظ یا با غزل متنبی مضامینی را افاده می‌کند و یک ریتم و آهنگی دارد که بر آن حاکم است.

بحث این است که این آهنگ‌ها و ریتم و تن که کیفیت این است موصوف این غنا است و غنا وصف آهنگ یا ریتم یا کیفیت است یا وصف برای محتوا است یا اینکه هر دو دخالت دارد که البته این را با نگاه به ادله مفصل در تنبیهات بحث می‌کنیم؛ ولی قبل از اینکه به آن برسیم می‌خواهیم ببینیم از نگاه لغوی چه برداشت می‌شود؟

مشهور و ظاهر لغت این است که در همه این‌ها غنا صوت گفته شده و قول یا کلام نگفته است، اگر آن گفته می‌شد می‌گفتیم شاید در آن محتوا هم دخالت دارد ولی گاهی صوت بدون معنا است، آهنگی از او صادر می‌شود که خیلی مهیج است که گاهی مستقیم از حنجره و دهان صادر می‌شود گاهی آلاتی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد بدون اینکه معنایی در کار باشد و همان تأثیرات را دارد. در لغت غنا به معنای صوت است، نگفته کلام صوت مرجع است ترجیع و این‌ها بر صوت سوار شده است و ممکن است این صوت با معنا باشد یا بدون معنا باشد؛ کلمات لغوی همه معروض و موصوف و جنس تعریف را صوت قرار می‌دهد صوت هم از حنجره صادر می‌شود و با ترجیع و اطراب انجام شده است، ترجیع هم کار به معنا ندارد بلکه وصف صوت و چرخاندن صوت در گلو است، اطراب ولو اینکه در معنا هم پیدا می‌شود اما اینجا قید تعریف است یعنی صوت مرجع مطرب است و لذا این قید به همان کیفیت می‌خورد و اینجا قیدی است که موصوف و جنس تعریف آن صوت است و لذا مقصود از اطراب اطرابی نیست که کسی با گفتن قصه‌ طرف را در هیجانات شهوانی و غیر شهوانی ببرد.

سؤال:؟

جواب: می‌گیرد ولی اعم از قول است و قید تعریف نیست چه معنا داشته باشد و چه معنا نداشته باشد آن جهتی که در لغت مقصود است صوتی است که زیبا است و در حنجره چرخانده شده و البته وصفش در معنای قدر متیقن و نهایی این است که این چهچه صوتی طرب‌انگیز است شادی یا حزن غیرمتعارفی که موجب تحرکات و هیجانات غیرمتعارف است ایجاد می‌کند. بنیاد و هسته اصلی همان صوت است صوت هم شامل قول می‌شود ولی قولیت در آن دخالت ندارد صدایی که چنین آهنگی پیدا کرده است.

مشهور فقها همین را می‌گویند اما مرحوم شیخ انصاری و آقای خوئی به سمت دیگری رفته‌اند که ماده هم در آن دخالت دارد. این استنباطی است که می‌شود از لغت آورد؛ اما نکته ظریفی که قابل‌تأمل و مطالعه و مداقه است که صوت مرجع باید مطرب بشود گاهی یک درجه‌ای از چهچه و گرداندن صدا در گلو هست که با فلان محتوی مثلاً توصیف یک زن مطرب می‌شود ولی اگر با محتوای قرآنی باشد حالت‌های طبیعی در افراد ایجاد می‌کند؛ ولی اگر محتوای یک ترانه مبتذل بشود درجه آهنگ و ریتم و این‌ها یکی است ولی به نحوی ماده در این دخالت کرده که این صوت مطرب بشود یا نشود؛ این را کسی نگفته ولی اگر دقت بکنیم تا حدی حرف آقای و خوئی و این‌ها می‌شود ولو اینکه این‌طور بحث نکرده‌اند؛ یعنی درست است که عنوان غنا وصف صوت و کیفیت است نه ماده، اما گاهی ماده هم دخالت دارد که این صوت با آهنگ طرب‌انگیز بشود یا نه.

سؤال:؟ قصه می‌گوید و فیلم تولید می‌کند و ایجاد طرب می‌کند. آن دلیل دیگری می‌خواهد صوت نیست، این صوت با این آهنگ اگر محتوای قرآن یا غزل عرفانی در مورد امام زمان بدهید، مطرب نیست ولی همین ریتم و آهنگ اگر محتوای مبتذل داشته باشد مطرب می‌شود. مثلاً در یک عرف آهنگ‌هایی در سطوحی می‌آید که هرچقدر به آن بدهی طرب‌انگیز نمی‌شود، یک ترجیع‌های مطربی داریم که خیلی هیجان بخش است هر محتوایی هم در آن باشد همین است ولی حدود مرزی و میانه‌ای داریم که اگر این محتوا را به آن بدهی آن حالت را پیدا نمی‌کند ولی اگر محتوای دیگری در آن ریخته بشود؛ همان آهنگ است منتهی تأثیر گذاشته که این آهنگ مطرب باشد یا مطرب نشود. لغت می‌خواهد صوت مطرب بگوید در یک جایی معنا در این دخالت ندارد و جاهایی معنا موجب می‌شود که این صوت مطرب بشود؛ یعنی معنا هم دخالت دارد، صوت مطرب شد ولی معنا هم کمک کرده ولی در عرف و لغت می‌گوید این صوت مطرب است ولی اگر همین با آن محتوی بشود مطرب نمی‌شود. **و صلی الله علی محمد و آله الاطهار**